

۱ هر یک از ابیات را به مفهوم مناسب آن از گزینه‌های زیر وصل کنید.
الف) گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان
ب) گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی
پ) با محتسبم عیب نگویید که او نیز
ت) از بهر تو صد بار ملامت بکشم
۱) پایداری در مسیر دشوار عاشقی
۳) شرایط نابسامان اجتماعی
گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست
گفت جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست
پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
گر بشکنم این عهد غرامت بکشم
۲) فراگیر شدن فساد در تمامی اقشار جامعه
۴) نفی رشوه‌خواری

۲ به فارسی روان برگردانید.
الف) گفت نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم
ب) خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد
گفت والی از کجا در خانه خمار نیست
آنگه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی

۳ مفهوم جمله پایانی بیت زیر چیست؟
گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی

۴ کلمه مشخص شده، کدام آرایه ادبی را آفریده است؟ توضیح دهید.
گفت رو صبح آی قاضی نیمه‌شب بیدار نیست
گفت می‌باید تو را تا خانه قاضی برم

۵ بیت زیر چند تشبیه دارد؟ «مشبهه» تشبیه پایانی کدام کلمه است؟
«دست از مس وجود چو مردان ره بشوی»
تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی»

۶ آرایه ذکرشده در مقابل هر بیت را توضیح دهید.
الف) بگفت آنچه به صنعت در چه کوشند؟
ب) به یاران گفت کز خاکی و آبی
بگفت انده خرد و جان فروشند (تضاد)
ندیدم کس بدین حاضر جوابی (مجاز)

۷ در هر یک از مصراع‌های زیر، فعل‌های مشخص شده را از دیدگاه معنایی بررسی کنید.
الف) گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم
ب) گفت می بسیار خوردی زان چنین بیخود شدی
پ) سرو اگر نیز آمدی و شدی
ت) رستمی باید که پیشانی کند با دیو نفس
نرسیدی به گرد جولانت
گر بر او غالب شویم افراسیاب افکنده‌ایم

۸ با توجه به مصراع‌های داده شده، ابیات زیر را کامل کنید.
الف) در مکتب حقایق پیش ادیب عشق
ب) وجه خدا اگر شودت منظر نظر
۱) زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی
۲) تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
۳) هان ای پسر، بکوش که روزی پدر شوی

مفهوم کلی کدام بیت با بقیّه متفاوت است؟
 الف) بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند / بگفت انده خزند و جان فروشند
 ب) من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود / سر و جان را نتوان گفت که مقداری هست
 پ) سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد / تا روی در این منزل ویرانه نهادیم

با توجه به ابیات مفاهیم رشوه دادن و بی‌بند و باری عاملین حکومتی به ترتیب از کدام گزینه‌ها دریافت می‌شود؟
 الف) گفت: نزدیک است والی را سرای آنجا شویم / گفت: والی از کجا در خانه خقار نیست
 ب) گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت: کار شرع کار درهم و دینار نیست

در گزینه‌های زیر آرایه‌های «مجاز» و «ایهام» را بیابید و بنویسید.
 الف) با محتسبم عیب مگویید که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
 ب) به یاران گفت کز خاکی و آبی / ندیدم کس بدین حاضر جوابی

با توجه به بیت «بگفت او آن من شد؛ زو مکن یاد / بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد» مرجع ضمیر مشخص شده را بنویسید.

کارکرد حرف «را» در عبارت «اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده» با کدام مورد یکسان است؟
 الف) گفت: «تا داروغه را گویم در مسجد بخواب / گفت: «مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست»
 ب) ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد.

در بیت زیر، چند «مفعول» وجود دارد؟
 «بگفت: آنجا به صنعت در چه کوشند؟ / بگفت: انده خزند و جان فروشند»

با توجه به بیت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
 ۱) گر در سرت هوای وصال است، حافظا / باید که خاک درگه اهل هنر شوی
 ۲) بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟ / بگفت آن‌گه که باشم خفته در خاک
 الف) در کدام واژه بیت نخست آرایه «مجاز» وجود دارد؟
 ب) در بیت دوم، کدام واژه‌ها آرایه «جناس» را پدید آورده‌اند؟

در بیت زیر، شاعر به کدام پدیده‌ی اجتماعی اشاره دارد؟
 «گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست»

در بیت «گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه / گفت: در سر عقل باید بی‌کلاهی عار نیست!»، بر چه موضوعی تأکید شده است؟

مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید.
 الف) یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر / کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
 ب) بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود / در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

در بیت زیر مرجع «این» چیست؟
 بگفت او آن من شد زو مکن یاد / بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد؟

فنّ مناظره در شعر کدام‌یک از شاعران معاصر به فراوانی یافت می‌شود؟

۲۱ در بیت «بگفت او آن من شد، زو مکن یاد / بگفت این کی کند بیچاره فرهاد؟» مرجع ضمیر «این» چیست؟

۲۲ بیت زیر را به فارسی روان برگردانید.
گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان

گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست

۲۳ مفهوم کنایی مصراع اول بیت زیر را بنویسید.
«بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟»

بگفت آن‌گه که باشم خفته در خاک»

۲۴ در بیت زیر «مگر» به چه معناست؟
«چو خواهی که گویی نفس برنفس

نخواهی شنیدن مگر گفت کس»

۲۵ در بیت «به یاران گفت کز خاکی و آبی

ندیدم کس بدین حاضر جوابی» منظور از «خاکی و آبی» چیست؟

۲۶ معنی و مفهوم شعر زیر را بنویسید.
چو عاجز گشت خسرو در جوابش

نیامد بیش پرسیدن صوابش

۲۷ عبارت یا شعر زیر را به نثر روان امروزی بنویسید.
گفت: « باید حد زند هشیار مردم، مست را »

۲۸ عبارت زیر را به نثر ساده و روان امروزی بنویسید.
گفت: « نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم»

۲۹ به نثر روان بنویسید.
گفت: باید حد زند هُشیار مردم مست را

۳۰ در بیت زیر مرجع ضمیر «این» چیست؟
«بگفت او آن من شد زو مکن یاد

بگفت این کی کند بیچاره فرهاد»

۱ (ت)

۲ (پ)

۳ (ب)

۴ (الف)

۲ الف) محتسب گفت: خانه حاکم نزدیک است، بیا تا به آنجا برویم. مست گفت: از کجا معلوم که حاکم در خانه می‌فروش شهر نباشد؟! (ب) خواب و خوراک (مادّیات) تو را از جایگاه حقیقیات دور کرده‌اند، اگر آن‌ها را ترک کنی، به مرتبه حقیقی خویش خواهی رسید.

۳ نابسامان بودن شرایط اجتماعی.

۴ «بیدار» در این بیت ایهام دارد: ۱- مخالف خفته ۲- آگاه

۵ چهار تشبیه: وجود به مس تشبیه شده است. تو (در بشوی) به مردان ره تشبیه شده است. عشق (مشبه) به کیمیا (مشبه‌به) تشبیه شده است. تو (در شوی) به زر (مشبه‌به پایانی) تشبیه شده است.

۶ الف) خزند و فروشند (ب) خاکی و آبی مجازاً انسان

۷ الف) برویم (ب) به معنای اسنادی (گشتن)

پ) می‌رفت (ت) به معنای اسنادی (گشتن)

۸ الف) هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی (ص ۲۲)

ب) زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی (ص ۲۲)

۹ بیت پ (غم‌پرستی) / دو گزینه دیگر مفهوم جان‌فشانی دارد.

۱۰ الف) بی‌بند و باری عاملین (ص ۱۹) (ب) رشوه دادن (ص ۱۹)

۱۱ الف) مدام: ایهام (ص ۲۱) (ب) خاکی و آبی: مجاز (ص ۲۱)

۱۲ یاد نکردن (ص ۲۰)

۱۳ گزینه ب - «را» در عبارت نمونه فکّ اضافه است و «را» در مصراع دوم بیت ب فکّ اضافه است. (ص ۱۴ و ۲۱)

۱۴ چهار مفعول (ص ۲۰)

۱۵ الف) واژه سر (فکر و خیال) (ص ۲۳) (ب) خاک و پاک (ص ۲۰)

۱۶ رشوه‌خواری (ص ۱۹)

۱۷ عقل و خرد مهمتر از حفظ ظاهر و رعایت آن است. ص ۲۱

۱۸ اگر به خدا باور و توجه قلبی داری، دل‌کندن تو از علایق مادی (دنیوی) موجب رسیدن تو به حیات معنوی و روحانی می‌گردد. (یا مفاهیم مشابه) (۵/۰) (ص ۲۳)

۱۹ زو مکن یاد - یادکردن از شیرین (۵/۰)

۲۰ پروین اعتصامی (۱۳۲۰ - ۱۲۸۵ ش)

۲۱ یاد نکردن از شیرین

۲۲ [محتسب] گفت: پنهانی پول و رشوه‌ای بده و خود را آزاد کن. [مست] گفت: شرع و دین با پول و رشوه ناسازگار است.

۲۳ کنایه از فراموش کردن عشق و معشوق (یا هر پاسخی نظیر این مفهوم)

۲۴ نه اگر، بی‌شرط، بی‌هیچ شرطی، به تحقیق، حتماً، هر آینه (ذکر یک مورد کافی است)

۲۵ کل موجودات

۲۶ وقتی خسرو از جواب دادن به فرهاد عاجز گشت، بیش‌تر پرسیدن از او را جایز و درست ندید.

۲۷ گفت باید انسان هوشیار، افراد مست را مجازات کند. (۰/۵)

۲۸ گفت: خانه‌ی حاکم نزدیک است، آن‌جا می‌رویم. (۰/۵)

۲۹ باید مردم دانا و آگاه، انسان مست را مجازات شرعی کنند.

۳۰ یاد نکردن شیرین ، فراموش کردن شیرین (۰/۵)